

<https://pecritique.com/>

نقد اقتصاد سیاسی  
شهر نور ماه ۱۴۰۲

# زن، آتوریته و آنارشی

محمد حسین زارعی



در ابتدا لازم است که مفهوم آتوریته و آنارشی را توضیح دهم تا منظورم از کاربرد این واژه‌ها را برای جلوگیری از سوءبرداشت‌های احتمالی بیان کرده باشم. واژه‌های آتوریته و آنارشی هر دو از اصطلاحات سیاسی، جامعه‌شناختی و حقوقی‌اند که با ابهامات، پیچیدگی‌ها و تنوع مفهومی و نظری و تفسیری زیادی همراه هستند و کاربرد غیر دقیق آن‌ها در متون حقوقی و سیاسی می‌تواند منشاء کژفهمی شوند.

در فرهنگ‌نامه‌های لغت، ریشه‌ی مفهومی (و نه لغوی) آتوریته را «اگزوشیا»<sup>۱</sup> از «اگزستی» معرفی کرده‌اند که به معنای اشغال موقعیت مهم و عالی و همچنین «قانونی بودن»<sup>۲</sup> است. این اصطلاح بارها در انجیل به کار رفته است و بیشتر به مفهوم قدرت مسیح در آسمان و زمین و قدرت بخشش گناهان است. در همین بستر، آتوریته به معنای مرجعیت متون مقدس است و بعدها در اشاره به مرجعیت متون قانونی نیز به کار رفته است. ریشه‌ی لغوی آتوریته را از واژه‌ی لاتین «آکتوریتاتِم»<sup>۳</sup> و «آکتوریتاس»<sup>۴</sup> به مفهوم خلق کردن، مشورت، نفوذ و فرمان؛ و فرمان‌دهنده و خالق را نیز «آکتور»<sup>۵</sup> معنا کرده‌اند. بعدها در متون حقوقی و سیاسی «آتوریتیز»<sup>۶</sup> در قالب جمع، برای مقامات صلاحیت‌دار دولتی و حکومتی که دارای قدرت فرمان‌دادن و الزام کردن قانونی با «فورس» و زور هستند، کاربرد رایج و فراوان یافته است. در معنای مدرن آن، آتوریته با دو عنصر قدرت فرمان‌دادن از بالا و اطاعت و فرمان‌بری از پایین و از سوی مردم، شناخته می‌شود. در باب تمایز قدرت، زور، اقتدار و خشونت و همچنین انواع و اقسام آتوریته در متون حقوقی و سیاسی و جامعه‌شناختی مانند دسته‌بندی‌های ماکس وبر (سنتی، کاریزماتیک و قانونی) مطالب و آثار پژوهشی فراوانی وجود دارند که خوانندگان با آنها آشنایی دارند و در این نوشتار ضرورت پرداختن به آن‌ها وجود ندارد.

1 Exousia

2 It is lawful

3 Auctoritatem

4 Auctoritas

5 Auctor

6 Authorities

اما «آناشی» در نقطه‌ی مقابل «آتوریته» قرار دارد و از این‌رو بررسی کوتاه مفهومی و سیاسی آن برای آگاهی از نسبت جنبش زنان با این اندیشه‌ی سیاسی و اجتماعی مهم به نظر می‌رسد.

«آناشی»<sup>۷</sup> از نفی «آرخه»<sup>۸</sup> به یونانی به معنی نخستین اصل، بنیان، قدرت حاکم و آتوریته آغاز می‌شود.<sup>۹</sup> آناشیسم در مفهوم فلسفه‌ی سیاسی آن مبتنی بر نفی و اثبات است: نفی قدرت، سلطه و آتوریته‌ی سلسله‌مراتبی دولتی و حکومتی؛ و اثبات ارزش‌ها و حق‌های آزادی، رهایی، برابری و تشکیل اجتماع مبتنی بر مشارکت مستقیم افراد و جماعات در اداره‌ی امور جمعی. به این لحاظ آناشیسم در بُعد نفی، بر نافرمانی از قدرت و سلطه‌ی حاکم استوار است، هر چند با هرگونه فرم و شکل دیگر قدرت و سلطه و نظم تحمیلی بیرونی و سلسله‌مراتبی اجتماعی، مذهبی، سنتی و عرفی نیز سرستیز دارد. گوناگونی جریان‌ات فکری و فلسفی آناشیسم اختصاص به آناشیسم سیاسی و فلسفی ندارند، و آناشیسم مذهبی، عمل‌گرایانه، لیبرتارینی، سوسیالیستی و پاسیفیستی (صلح‌جویانه) را نیز در برمی‌گیرد. به همین دلیل در این یادداشت بیشتر بر مفهوم و اصول بنیادین و مشترک آناشیسم تأکید شده است و ذکر نام برخی از آناشیست‌های مشهور در این نوشتار الزاماً به معنی درستی یا نادرستی ایده‌ها و افکار یا روش‌ها و استراتژی‌های مبارزاتی آنان نیست.

یکی از شبهاتی که در مورد این جریان فکری و سیاسی وجود دارد برابر دانستن آناشیسم با هرج‌ومرج‌طلبی و بی‌نظمی و خشونت‌طلبی است، و حال آن‌که آناشیسم دارای عقبه‌ای فلسفی و فکری و تاریخی و رویکردهای مدرن با خوانش‌های نو و بدیع است. شاید بیان ناتان اِشناپدر به‌عنوان درآمد بر کتاب «نوام چامسکی در باب آناشیسم»<sup>۱</sup> در توصیف آناشیسم مدرن بد نباشد:

«بدین ترتیب آناشیسم بیشتر گوشه‌ای است که افراد بدان رانده شده‌اند تا این‌که انتخابی آگاهانه باشد؛ آخرین پناهگاه، و البته پناهگاهی زایا و ثمربخش. آناشیسم به

7 Anarchy

8 Arche

9 Stanford Encyclopedia of Philosophy

ما اجازه می‌دهد خارج از قیود سرخ و آبی<sup>۱۰</sup> آنچه عموماً در ایالات متحده "سیاست" نامیده می‌شود سیاست‌ورزی کنیم، بی‌آن که تقدیرمان خیانت‌های ناگزیر یکی از دو حزب اصلی باشد. در آنارشیسم می‌توانیم ارزش‌هایی را تصدیق کنیم که از سازوکارهای اینترنت آموخته‌ایم: شفافیت، بسیج توده‌ای منابع، آزادی از و آزادی برای. در آنارشیسم می‌توانیم خودمان باشیم...»<sup>۱۱</sup> اشنايدر به نقش آغازگری آنارشیست‌ها در جنبش اشغال وال استریت در سال ۲۰۱۱ اشاره می‌کند که به دنبال مطالباتشان از فرمان‌های مراجع قانونی سرباز می‌زدند. او همچنین به حضور جورج اورول در جنبش آنارشیست‌ها در نبرد بارسلونا علیه نظام دیکتاتوری و فاشیستی فرانکو در اسپانیا و کتاب او با نام «زنده‌باد کاتالونیا» و تجربه‌ی وی در ایجاد یک اجتماع آنارشیستی، هرچند کوتاه، می‌پردازد. چامسکی با ارجاعات فراوان به تجربه‌های آزادی‌گرایانه‌ی آنارشیستی مانند کمون پاریس، کاتالونیا و جنبش ۱۹۶۸ پاریس و اجتماعاتی مانند کیبوتص‌ها در اسرائیل (اجتماعات خودگردان کشاورزی که البته چامسکی به نقد و ارزیابی آن‌ها نیز پرداخته است)، آنارشیسم را با دموکراسی گسترده و مشارکت بلاواسطه نه فقط در سیاست که در حیات فردی و اجتماعی می‌داند. او می‌گوید: «صاحبان قدرت همیشه آنارشیسم را به‌عنوان شر مطلق در نظر گرفته‌اند. به همین دلیل هم هست که در "هراس سرخ" ووودرو ویلسون {کارزار سال ۱۹۱۹ دولت آمریکا علیه براندازان داخلی} با سوسیالیست‌ها بد برخورد کردند اما آنارشیست‌ها را تار و مار کردند... این ایده که مردم باید آزاد باشند، برای هر کسی که قدرت را در دست دارد بی‌اندازه ترسناک است»<sup>۱۲</sup>. در جایی دیگر می‌گوید: «... در مقابل اصل بنیادینی که دوست دارم با مردم به اشتراک بگذارم این ایده است که هر شکلی از اقتدار و سلطه‌ی سلسله‌مراتب، هر ساختار اقتدارگرا، باید حقانیت خود را ثابت کند. هیچ قدرتی از پیش توجیه نشده است... اما

<sup>۱۰</sup> اشاره به رنگ‌های نمادین دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات

<sup>۱۱</sup> نوآم چامسکی در باب آنارشیسم، ترجمه رضا اسکندری، نشر افکار جدید، سال ۱۴۰۱ ۱۱

بار و مسئولیت ارائه‌ی دلیل و مدرک برای هر شکلی از اعمال اقتدار، برعهده‌ی آن کسی است که اقتدار را اعمال می‌کند؛ این یک قانون است.»<sup>۱۳</sup>

میخاییل باکونین، از آنارشیست‌های مشهور، در کتاب «خدا و دولت»<sup>۱۴</sup> رویکرد آنارشیستی در آزادی انسان را در رهایی از سه چیز می‌داند: خدا (کلیسا)، دولت و مردسالاری. از دیدگاه باکونین و آنارشیست‌ها، زنان از سرکوب‌شده‌ترین انسان‌های تاریخ بشر هستند و این به دلیل زندگی در جامعه‌ی مردسالار، سیاستِ مردسالار، اقتصادِ مردسالار و خانواده‌ی مردسالار است. حتا ممکن است با محو سیاستِ مردسالار، جنبه‌های دیگر پاتریارکی<sup>۱۵</sup> مانند رویکردِ جنسیتی، تبعیض‌های سنتی و عرفی و مذهبی و قومی علیه زنان همچنان به‌قوت خود باقی باشند. به همین دلیل بخشی از جنبش زنان سعی کرده‌اند تا با پیوند برقرار کردن با ایده‌های آنارشیستی و بهره‌مندی از امکانات و چارچوب‌های فکری و روشی آن، شبکه‌های آتوریته و سیادت و سروری در اشکال گوناگون آن در حوزه‌های سیاست، حقوق، اقتصاد و اجتماع را انکار کنند.<sup>۱۶</sup>

پُل آوریچ در مقدمه‌ی کتاب فوق درباره‌ی باکونین می‌نویسد: «باکونین جنگی همه‌جانبه علیه کلیسا و دولت اعلام کرد. اگر بناست انسان آزاد باشد، باید یوغ دوگانه‌ی آتوریته معنوی و غیرمذهبی را به‌دور بیندازیم. برای انجام این کار، باید دو قابلیت گران‌بها را که با آن‌ها زاده شده را به‌کار اندازند: قدرت تفکر و فعل تفکر، و شورش. اگر آدم و حوا از امر الهی اطاعت می‌کردند، پس دسترسی به درخت دانایی بر آن‌ها حرام بود و انسان محکوم به اسارت همیشگی بود.»<sup>۱۷</sup> باختین درباره‌ی اسطوره‌ی گناه نخستین و پس از آن که آدم و حوا میوه ممنوعه را خوردند می‌نویسد: «انسان خود را

<sup>۱۳</sup> همان ص ۴۹

<sup>۱۴</sup> میخاییل باکونین، خدا و دولت، ترجمه علیرضا گودرزی، نشر رسن، ص ۱۱

<sup>۱۵</sup> Patriarchy

<sup>۱۶</sup> Peggy Kornegger, Anarchism: The Feminist Connection, 1975.

<sup>۱۷</sup> باکونین، خدا و دولت، ص ۱۹

نجات داد، خود را از حیوانیت جدا کرد و از خود انسان ساخت، تاریخ انسانی خود را با عملی از نافرمانی و علم توسعه بخشید و آغاز کرد که همان شورش و تفکر است.»<sup>۱۸</sup> پگی کورنرگر برای آنارشیسم سه باور بنیادین را شناسایی می‌کند: یک، اعتقاد به محو اتوریته، سلسله‌مراتب و دولت (و نه تصرف دولت)؛ دو، باور همزمان به فردانیت و اجتماع؛ و سه، باور به طبیعی، داوطلبانه و ارادی بودن (فعالیت‌های فردی) و ایجاد سازمان جمعی برای برقراری نظم از پایین با بالا به جای نظم سلسله‌مراتبی از بالا به پایین. آنارشیسم اعتقاد به سیالیت و شناوری و مشارکت داوطلبانه در فضاهای دموکراتیک کوچک همراه با همکاری‌های جمعی در سطح بزرگ‌تر اجتماعی است.<sup>۱۹</sup> شاید مهم‌ترین تحول در اندیشه‌ها و جنبش زنان، حرکت از ناآگاهی به خودآگاهی آنان از پیوند میان بالقوه‌گی‌ها و چارچوب‌های آنارشیسم برای تجهیز جنبش زنان از نظر فکری و عملی باشد.<sup>۲۰</sup> کورنرگر بدبینانه ادامه می‌دهد که مثلاً توسل به اصلاحیه حقوق برابر در قانون اساسی آمریکا جامعه را متحول نمی‌کند، بلکه به زنان حق اتصال به اقتصاد سلسله‌مراتبی را اعطا می‌کند.<sup>۲۱</sup>

از قرن نوزدهم تا اواخر قرن بیستم جنبش‌های زنان شتاب زیادی گرفته است؛ حق عضویت در اجتماع سیاسی و شهروندی، حق آزادی بیان، حق مشارکت سیاسی، حق تشکیل اجتماعات و انجمن‌های زنان، حق پیوستن به سندیکاهای کارگری، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق کار در بیرون خانه، حق مسافرت و آموزش بدون موافقت پدران و همسران، حق برخورداری از حقوق و دستمزد برابر برای کار یکسان، حق طلاق، حق سقط جنین، حق بر بدن، حق بر پوشش، حق آواز خواندن، حق حضانت فرزندان، حق بر انتخاب جنسیت، حق بر قاضی و مدیر و وزیر و وکیل و نماینده شدن، هیچ‌یک بدون مبارزه و به راه‌انداختن جنبش‌های آزادی‌خواهانه به صورت فردی و

۱۸ همان، ص ۳۹

19 Peggy Kornegger, above, pp- 4-6.

20 Ibid, p. 10.

21 Ibid, p. 11.

جمعی به دست نیامده‌اند. برای برخورداری از برخی از این حق‌ها مانند حق رأی و حق شهروندی زنان دهه‌ها و بلکه قرن‌ها مبارزه و تلاش کرده‌اند؛ از مهم‌ترین موانع دستیابی به حق‌های فوق‌آتوریته‌های سلسله‌مراتبی سیاسی، حقوقی، مذهبی و سنتی بوده‌اند و زنان بدون به چالش کشیدن آن‌ها نمی‌توانسته‌اند از آن‌ها برخوردار شوند. از این رو، جنبش‌های زنان در درون خود نفی انواع آتوریته‌ها را همراه دارند و بدون عقب‌راندن آن‌ها دسترسی به حقوق‌شان امکان‌پذیر نبوده است.

جنبش «زن، زندگی، آزادی» که از سال ۱۴۰۱ در ایران شکل گرفته است نیز از تحلیل فوق مستثنا نیست. به نظر می‌رسد این جنبش درون خود دارای عناصری آنارشیک به مفهومی که در این یادداشت بیان کردم، می‌باشد. دلایل این برداشت چنین‌اند:

یک، در این‌که این جنبش متکی به حرکت آزادی‌خواهانه‌ی زنان برای رهایی از پوشش و حجاب اجباری و نقش برجسته‌ی زنان و دختران و جوانان ایرانی در آن است تردیدی وجود ندارد. الزام و اجبار به حجاب، به یک امر سیاسی و حقوقی حاکمیتی تبدیل شده است و نفی و انکار آن از سوی زنان ایرانی به منزله‌ی عصیان علیه سلطه و اقتدار سلسله‌مراتبی حاکمیت است. این نفی و انکار به معنای انکار آتوریته و سلطه‌ی نظم قانونی و سیاسی حاکم است که درصدد تعریف نوع خاصی از زندگی ایدئولوژیک برای زنان است که آن‌را بر نمی‌تابند.

دو، این جنبش همچنین اعتراض و نفی روش حکمرانی در به‌کارگیری خشونت و زور برای یک امر مدنی است که هیچ‌گونه توجیه مشروعی برای آن وجود ندارد. به یاد آوریم که باکونین، اساس ادعای آنارشیزم را توجیه و مشروعیت وجود حاکمیت و اقتدار و مقبولیت کاربرد زور و خشونت حکومت می‌داند. اگر فرض بر این است که وجود دولت و حاکمیت و ضرورت وجودی آن دارای مشروعیت و مقبولیت است، باید آن‌را ثابت کند؛ حال آن‌که در دیدگاه مردم ضرورت ورود حاکمیت در این موضوع و به‌کارگیری خشونت و زور و آتوریته در این جنبش اثبات نشده و لاینحل باقی مانده است.

سه، اگرچه حق انتخاب و آزادی نوع پوشش از مطالبات برجسته‌ی زنان است، اما بعید است که این جنبش را بتوان صرفاً در چارچوب نوع پوشش محصور کرد. از سپیده

دم انقلاب سال ۵۷، با وجود مشارکت فعال و گسترده‌ی زنان در همه‌پرسی انتخاب حکومت و قانون اساسی، آن‌ها با سلب و محرومیت گسترده‌ی حقوق سیاسی، اجتماعی و قانونی روبرو بوده‌اند؛ از حق انتخاب شدن به‌عنوان رییس‌جمهور، احراز سمت قضاوت، وزارت و مناصب مهم تا تبعیض‌های ناروای شغلی و مدیریتی تا تفکیک‌ها و تبعیض‌های جنسیتی و قانونی در ارث و قصاص و دیه و مجوزهای مسافرت و اخذ پاسپورت و آموزش و ازدواج و ... همه نشان از فروکاستن موقعیت زنان به جنس دوم و به تعبیر ژاک رانسیر در تحلیل مفهوم دِموس، تقلیل آنان به گروهی از مردم است که به حساب نیامده‌اند و شمارش نمی‌شوند و صلاحیتی برای اعمال آرخه ندارند؛ کسانی که در آن چیزی سهمی می‌شوند که سهمی در آن ندارند. جنبش زن، زندگی، آزادی در عین نفی و انکار سلطه و آتوریته فقهی-حقوقی-سیاسی مستقر، به‌دنبال باز یافتن جایگاه و منزلت خود به‌عنوان اعضا برابر حقوقی و سیاسی در اجتماع است.

چهار، روش‌های اعتراضی و نفی و انکار زنان و جوانان در این جنبش برخلاف جنبش‌ها و انقلاب‌های کلاسیک و سنتی متکی بر سلسله‌مراتب رهبری قدرتمند و کارزماتیک نیست، بلکه مبتنی بر نوعی هماهنگی و تعاون جمعی، شبکه‌ای، افقی و بدون رهبری و زعامت مشخص و معینی است. پگی کورنگر در مقاله‌ی خود تأکید می‌کند که جنبش آنارشیک زنان، داوطلبانه، ارادی، سیال و از نظر فردی و جمعی هماهنگ و از پایین به بالاست. جنبش اخیر زنان در درون خود به نفی و انکار سروری و سیادت نیروها و گروه‌های سیاسی داخل و خارج کشور نیز باور دارد و بر حرکت و خلاقیت و ابتکارات فردی و جمعی و خودجوش نیروهای جنبش تکیه کرده است که موج‌های آن را یکی پس از دیگری در درون جنبش از سوی فعالان سیاسی، دانشجویان، معلمان، کارگران، دانش‌آموزان، زندانیان سیاسی، خواهران و مادران و برادران آنان پی گرفته می‌شود.

پنج، به‌کارگیری وسیع شبکه‌های اجتماعی و پلت‌فرم‌های مجازی در این جنبش نقش مهمی در هماهنگی، برقراری ارتباطات و اطلاع‌رسانی به نیروهای جنبش زن، زندگی و آزادی ایفا کرده است. یکی از دلایلی که شبکه‌ای شدن جنبش را امکان‌پذیر کرده است، استفاده از توان شبکه‌های اجتماعی و مجازی نه فقط برای اطلاع‌رسانی که



برای خلق ابتکارات و خلاقیت در روش‌های اعتراضی و مخالفت و نفی و انکار اقدامات حکومت و بسیج افکار عمومی بوده است.

قطعاً هر گونه برچسب‌زدن به و قالب‌سازی‌های تئوریک و سیاسی از پیش آماده از جنبش زن، زندگی، آزادی می‌تواند به فهم نادرست و تحلیل اشتباه از این حرکت اجتماعی عمیق بینجامد و شناخت ما از آن را با دشواری مواجه کند. به همین ترتیب، تحلیل این جنبش بر اساس عناصر آنارشیک در این یادداشت، الزاماً به معنای طبقه‌بندی آن در الگوهای جنبش‌های تجربه‌شده‌ای مانند جنبش‌های آنارکو-فمینیستی نیست، همانگونه که الگوی همکاری مشترک و تعاون متقابل زنان و مردان با هم در این حرکت سیاسی-اجتماعی را نمی‌توان بر مبنای قالب‌های کلاسیک و شناخته شده‌ی جنبش‌های تجربه‌شده‌ی فمینیستی تحلیل و ارزیابی کرد.

---